



کتابخانه کاشانی

مجله علمی-ترویجی کاشانی‌شناسی، مجله تخصصی مرکز پژوهشی کاشانی‌شناسی دانشگاه کاشان
نوره جدید، شماره چهاردهم (پیاپی بیستوه)، بهار و تابستان ۱۳۹۷



■ فهرستان نوشتن‌آباد محوطه‌ای از دوره نوسنگی در دشت کاشان

حسن لائمان نژاد، جواد حسین‌زاده ساداتی، جنته تارین

■ بررسی تطبیقی نقش و مدارج هفتگانه کمال آن از دیدگاه افضل‌الدین کاشانی و

شهاب‌الدین سیه‌روردی؛ مآخذ: کتابخانه سحر کاشانی، فریده جمشیدی

■ سهم و جایگاه کاشان در حوزه نسخه‌های خطی اسلامی ایران و عراق؛ علی ساقی‌زاده وایغان

■ فائس اسد کوبدین کاشانی، عارفه پرشور و بی‌نیروز/ محمد شهیدی نوشتن‌آبادی

■ بررسی مفاصل‌های خطوط کوفی مقبره شیخ عبدالصمد نظری و دانشگاه فرامشاه یزد/ احمد انزلی

■ کاشان پر خوف و رجای مولوی / محمدرضا مهدیزاده



صاحب امتیاز: دانشگاه کاشان
مدیر مسئول: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی
سرمدیر: دکتر محسن قاسم‌پور

ویراستار فارسی: دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، معصومه عدالت‌پور
مترجم و ویراستار انگلیسی: علی ثابتی‌پور

هدیئت تحریریه:

دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین ایمانیان، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر احمد یادگوبه هزاوه، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی بیات، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ناصر تکمیل همایون، استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر حمیدرضا جیحانی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر امیرحسین چیت‌سازیان، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسین حیدری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر رضا شجری، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر حسن فاضلی نشلی، استاد دانشگاه تهران
دکتر محسن قاسم‌پور، دانشیار دانشگاه کاشان
دکتر محمدعلی کاظم‌بیگی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر محمد مشهدی نوش آبادی، استادیار دانشگاه کاشان
دکتر محسن معصومی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر سید جمال موسوی، دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ابراهیم موسی‌پور، استادیار بنیاد دایره‌المعارف اسلامی

نشانی مجله: کاشان، بلوار قطب روانی، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی

تلفن: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۰

دورنگار: ۰۳۱-۵۵۹۱۲۷۹۳

کد پستی: ۵۱۱۶۷ - ۸۷۳۱۱۷

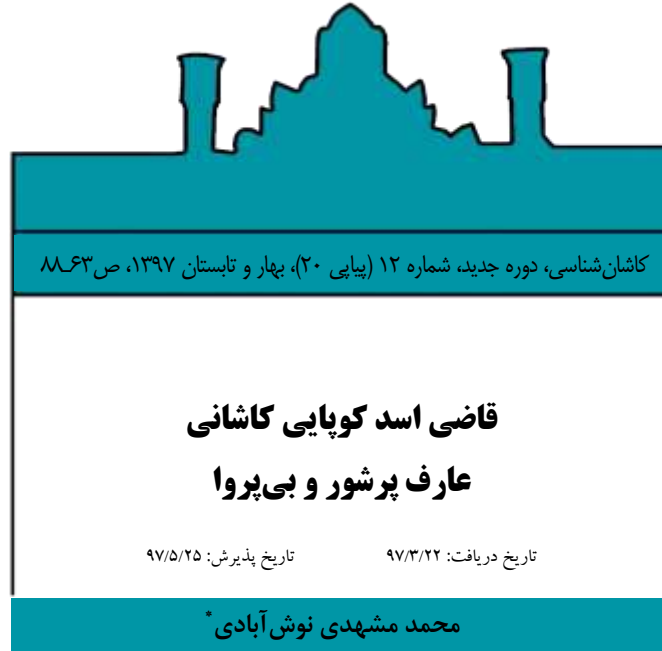
پست الکترونیکی: sh_kashan@kashanu.ac.ir

نشانی الکترونیکی در بانک اطلاعاتی نشریات کشور: www.Magiran.com

مقالات این نشریه در پایگاه sh-kashan.kashanu.ac.ir نمایه می‌شود.



- ۵ قبرستان نوش‌آباد محوطه‌ای از دوره نوستگی در دشت کاشان
حسن فاضلی تشلی، جواد حسین‌زاده ساداتی، حجت‌داری
- ۲۷ بررسی تطبیقی نفس و مدارج هفتگانه کمال آن از دیدگاه افضل‌الدین کاشانی و شهاب‌الدین سهروردی / طاهره کمالی‌زاده، سحر کاوندی، فریده جمشیدی
- ۴۵ سهم و جایگاه کاشان در حوزه نسخه‌های خطی اسلامی ایران و عراق / علی صادق‌زاده و ابقل
- ۶۳ فاضل اسد کویایی کاشانی عارف پرشور و بی‌پروا / محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۸۹ بررسی مقایسه‌ای خطوط کوفی عقبره شیخ عبدالصمد نعلتزی و قدمگاه فرانشاه یزد / احمد لثرفی
- ۱۰۵ کاشان پر خوف و رجای مولوی / محمدرضا مهدیزاده



چکیده

قاضی اسد قهپایی عارف شاعر سده یازدهم هجری است. از سرگذشت وی اطلاع چندانی در دست نیست. اصل وی از قهپایه ساوه است، گرچه در کاشان زندگی می‌کرده و به سال ۱۰۴۸ بدان جا مدفون است. مرکز تعلیمی وی مجموعه‌ای شامل ساختمان‌ها و باغچه‌ای بزرگ بوده که در نیم قرن پیش تخریب و فقط بقعه مدفون بر جای مانده است. وی از مشایخ تصوف است که نسبتش از طریق علی سدیری به محمد نوربخش و دیگر مشایخ نوربخشیه و کبرویه می‌رسد. محمد محقق اردبیلی صاحب آثار متعدد در تصوف و مدفون در بیدگل و همچنین علی معلم که گویا خانقاهی نیز در بیدهند قم تأسیس می‌کند، مهم‌ترین شاگردانش هستند. دیوان شعری نیز از قاضی اسد بر جای مانده که تا حدود زیادی افکارش در آن بازتاب یافته است. وی عارف پرشور و عاشق رندی است که شیوه قلندری و شاهدپرستی در منش و بینشش پیداست و گاهی دعاوی کرامت‌مآبانه دارد، اما شاه‌بیت سخنش تشیع، ائمه شیعه و به‌ویژه امام علی(ع) است. حوادث اجتماعی روزگار از جمله تهاجم سلاطین عثمانی به ایران و دفاع دلاورانه مردم در مقابل متجاوزان در شعرش بازتاب گسترده دارد.

کلیدواژه‌ها: قاضی اسد، امام علی(ع) و تشیع، تصوف صفویه کاشان، عشق و رندی.

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



•
•
•
•
•
•
•

* استادیار دانشگاه کاشان / Mmm5135@yahoo.co

۱. بیان مسئله

یکی از چهره‌های شاخص در تاریخ و فرهنگ کاشان قاضی اسد کوپایی یا قهپایی است. مدفن قاضی اسد در بقعه شاه شمس از مشاهیر قرن نهم هجری کاشان، در میان میدان قاضی اسدالله واقع است. از اوایل دوره قاجاری تا کنون این بقعه به نام قاضی اسد شناخته می‌شود تا شاه شمس (نراقی، ۱۳۸۰: ۳۳۴) که اصل بنا بر مزار وی ساخته شده است، نشانی از اقبال مردم به قاضی. وی بیشتر به عرفان و شعر شهرت دارد اما سؤال این است که چرا در میان صدها شخصیت عرفانی و ادبی کاشی از دوره صفوی، قاضی اسد کاشی شهرت پیدا کرده و زیارتگاه وی محل حاجت است و در نزد مردم شخصیتی مقدس تلقی می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، در این مقاله به بررسی و شناخت ویژگی‌های شخصیتی و فکری قاضی اسد پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

اطلاعات ما درباره قاضی اسد ناچیز است. ذکر گزیده احوال وی در چند تذکره شعر از دوران صفوی و قاجاری و همچنین کتاب *تاریخ کاشان* کلاتر ضرابی از دوره قاجاری و آثار حسن نراقی به‌ویژه کتاب *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز* است. به‌جز آن در آثار محمد محقق اردبیلی (بیدگلی) از عارف و نویسنده صوفی سده یازدهم هجری که خود از شاگردان قاضی اسد بوده است نیز اطلاعات موجز اما دست اولی از وی به دست می‌آید.

دیوان شعر قاضی اسد نیز منبعی برای شناخت وی است و از دیرباز برخی از قسمت‌های آن در کتاب‌های نام‌برده آمده است؛ اما به‌تازگی افشین عاطفی پس از حدود ده سال بالاخره کار تصحیح و انتشار این دیوان را به انجام رساند و باب شناخت اندیشه و احوال این صوفی شورانگیز را باز کرد. گرچه تصحیح این دیوان می‌توانست به شکل علمی‌تری صورت گیرد و ضمن معرفی این دیوان در مقدمه، فهرس و نمایه‌های معمول به آن اضافه شود، فقدان پژوهش علمی در تصحیح این کتاب کاملاً هویدا است؛ همچنان که توضیح برخی واژه‌ها درپاورقی با بی‌دقتی همراه است. مشکل دیگری که در این انتشار دیوان وجود دارد و البته حل آن از اراده مصحح بیرون بوده، حذف ابیاتی است که مستلزم طعن و قدح خلفای سه‌گانه راشدین است. با این اوصاف، انتشار این دیوان کمک زیادی به فهم احوال و اندیشه‌های قاضی اسد می‌کند.

۳. محل تولد و سکونت قاضی

قاضی اسد متولد روستای «ویدر» از قهپایه (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۹) و آذربایگدلی که خود از حدود ساوه است، وی را اهل ویدر قهپایه از توابع ساوه می‌داند (آذربایگدلی، بی‌تا: ۲۳). جالب

اینکه هنوز بازماندگان قاضی اسد در ساوه، نام فامیلی «قاضی اسدی» دارند. اما ضربابی که در مباحث تاریخی دقت و بهره کافی ندارد نیز وی را از قهپایه (کوپای) اصفهان می‌داند (کلانتر ضربابی، ۱۳۴۱: ۲۷۸). خود قاضی نیز بارها در دیوان خود به نسبت قاضی کوپا، قاضی کوپایی، زمره کوپاییان و دیر کوپا اشاره دارد. گرچه از مختصر عبارات تذکره‌ها و همچنین دیوان وی نمی‌توان دریافت که وی شغل قضاوت داشته است یا خیر، نسبت قاضی که وی بدان تخلص می‌کند ممکن است مربوط به شغل وی در دوره‌ای از زندگی یا نسبت قاضی‌زادگی وی باشد. اما قاضی به کاشی شهرت دارد چون در کاشان زندگی کرده و در این شهر شهرت یافته و سرانجام در کاشان درگذشته و مدفون است. از زمان تولد قاضی و در نتیجه سن وی موقع وفات خبر نداریم، اما بنا بر نقل محقق اردبیلی و دیگر منابع در سال ۱۰۴۸ در کاشان از دنیا رفته است. محقق اردبیلی در پایان قطعه‌ای دوازده‌بیتی در تاریخ ارتحال قاضی که بخشی از آن بر سنگ مزار وی نیز کنده شده، ماده تاریخ وفات وی را این‌چنین آورده است:

پیر، قاضی اسد محقق دوش رفت از این حلقه، حلقه‌سان به کران
 جستم از پیر حلقه تاریخش «رفته از حلقه پیر»^۱ داد نشان

(محقق اردبیلی، ۱۳۹۰: ۷۲)

از دیوان وی معلوم می‌شود که مدتی نیز در قم سکونت داشته است اما آنچنان که انتظار داشته، قدر وی و شعرش را نداشته‌اند و آرزوی خروج از این شهر را داشته است.^۲ از یکی از غزل‌هایش نیز چنان برمی‌آید که در اصفهان هم اقامتی داشته است.^۳ در غزلی نیز به مجاورت خانه خدا در مکه اشاره دارد،^۴ که نشان‌دهنده سیر آفاقی قاضی است.

با این اوصاف به لحاظ روحیه شورانگیزی و توجه به تشیع و ائمه شیعه و امام علی (ع)، کاشان مکان مناسبی برای زندگی وی بوده است. به هر روی در کاشان مورد توجه قرار داشته و گرچه در آن دوران گویا به سبب مخالفت اهل شریعت، با مشکلاتی نیز مواجه بوده، همین که ارادتش به امام علی (ع) و اهل بیت محرز می‌شده، مزاحمت‌ها کاهش می‌یافته است، چنان‌که خود قاضی هم در غزلی به این مسئله اشاره دارد.^۵

به هر روی، قاضی در کاشان به دلیل حسن صفات و خرق عادت یا ظهور کرامات از وی با اقبال روبه‌رو شده است، چنان‌که بنا بر گزارش تذکره‌ها وقتی وی از شیخ مؤمن مشهدی اجازه ارشاد یافت و به کاشان آمد، در این شهر مریدان زیادی به هم رسانید (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۹؛ قس: آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۴۶؛ سراج‌الدین علی خان (آرزو)، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

قاضی اسد کوپایی
 کاشانی عارف
 پرشور و بی‌پروا



•
•
•
•
•
•
•

با این اوصاف، حلقه ارتباطی وی محدود به شهر نبوده و میردانی از اطراف دارد همچون میربرهان و میرباقر که در زمره شاعران ابرقو بوده‌اند و درویش معلم و فرزندانش که در بیدهند قم سکونت داشته‌اند. اما مشهورترین شاگرد قاضی، محمد محقق اردبیلی است که در بیدگل واقع در حومه شهر کاشان سکونت داشته و گویا میراث عرفانی وی در کاشان به همین محقق رسیده است. وی هم در عرفان و تصوف صاحب اثر است و هم از وی اشعاری عرفانی بر جای مانده است.

۴. آثار قاضی اسد

به جز چند شعر پراکنده در تذکره‌های شعر، تنها اثر برجای مانده از قاضی اسد دیوان اشعار اوست که کمی پس از مرگش توسط یکی از میردان جمع‌آوری و به تصحیح و نظر شاگردش محقق اردبیلی رسیده است. این دیوان بالغ بر سه هزار بیت است (نراقی، ۱۳۷۴: ۱۷۱) و در قالب‌های متعارف شعر فارسی سروده شده است. سواد اعظم دیوان شامل ۳۳۵ غزل است، (۱۷۷-۳۳) همچنین ۱۵ قصیده، (۱۸۱-۲۰۴) ۶ قطعه، (۲۰۷-۲۰۹) ترجیع‌بند و ترکیب‌بند، (۲۱۳-۲۳۶) مثنوی محبت‌نامه (۲۳۹-۲۵۱) و رباعیات که شامل ۷۷ رباعی است (۲۵۵-۲۶۵).

وی در این دیوان از شعر شاعران شاعران پارسی، به‌ویژه حافظ پیروی کرده و گاهی هم تلمیحاتی به شعر این شاعران در اشعارش آمده است؛ از جمله تلمیحی به شعر مولانا. ارزش و اهمیت ادبی شعر قاضی اسد از حوصله این مقال خارج است، اما به‌لحاظ محتوا لبریز از مفاهیم و لطایف عرفانی و عاشقانه و ناشی از تجارب شخصی و مواجهات ذوقی وی است و لبریز از رندی و قلندرصفتی. در عین حال این دیوان خالی از مضامین اجتماعی نیست و نوعی غیرت دینی و میهنی در آن پیداست که در ادامه مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

۵. نسبت طریقتی قاضی اسد

قاضی اسد شهرت به تصوف دارد. منابع موجود جملگی وی را از مشایخ طریقه نوربخشیه می‌دانند. محقق اردبیلی که نزدیک‌ترین شخص به وی است، نسبت معنوی وی را این‌گونه به نوربخش و نجم کبری می‌رساند: شیخ علی سدیری سبزواری، شیخ ملک علی جوینی، شیخ حاجی محمد جوینی، شیخ کمال‌الدین جوینی، حاج علی ابرقویی، سید محمد نوربخش، شیخ محمد ختلانی، میرسیدعلی همدانی، محمود مزدقانی، علاءالدوله سمنانی، عبدالرحمن اسفراینی، جمال‌الدین احمد جوزفانی، رضی‌الدین علی لالا، مجدالدین بغدادی، نجم‌الدین کبری (محقق اردبیلی، ۱۳۹۱: ۷۲ و ۷۳).

ملا احمد نراقی در کتاب *خزائن* نیز ظاهراً بر اساس *تذکره النذکرین* محقق اردبیلی، شجره‌نامه محقق و استادش قاضی اسد را ذکر کرده است (نراقی، ۱۳۸۰: ۳۳۴). با این اوصاف، برخی تذکره‌ها نیز شیخ مؤمن مشهدی را استاد وی نقل کرده‌اند (هدایت، بی‌تا: ۲۷۴) و برخی هم شیخ مؤمن و هم شیخ علی سدیری را استاد طریقتی وی می‌دانند (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۹؛ آذربیکدلی، بی‌تا: ۲۳) که قابل جمع با قول محقق اردبیلی است.

۶. نوربخشیه

نوربخشیه نهضتی انشعاب‌یافته از طریقه معتدل کبرویه است. سید محمد نوربخش از رهبران این طریق گرایش شدید شیعی، دعوت خود را آشکار کرد و کبرویه به دو شاخه نوربخشیه و ذهبیه منشعب شدند.

گرچه مشایخ متقدم کبرویه از آغاز تنها به ائمه شیعه اظهار ارادت می‌کردند و برخی از آن‌ها مانند سمنانی از خود گرایش‌های شیعی مختصری نشان می‌دادند، در چارچوب‌های کلامی اهل سنت قرار می‌گرفتند. در این میان، آنچه در نزد عزیزالدین نسفی درباره ولایت مطرح می‌شود شباهت قابل ملاحظه‌ای با تعالیم شیعه دارد، با این اوصاف هنوز نمی‌توان وی را به عنوان شیعه امامی به معنای کلامی آن شناخت. اما یکی از جریان‌های تبلیغی مؤثر شیعی در دوره تیموری همین جریان نوربخشیه یکی از دو انشعاب اصلی کبرویه بود و در دوره‌ای که هنوز قاطبه مردم ایران از اهل سنت بودند، این فرقه سهم عمده‌ای در گسترش تشیع در ایران داشت.

سید محمد نوربخش از سادات خراسان بود که تحت تأثیر خواجه اسحاق ختلانی (وفات، ۸۲۶ق) یکی از مشایخ کبروی، جذب این سلسله شده و بعدها با ادعای شیعی ولایت و خلافت امت، موجب جدایی کبرویه نوربخشیه از کبرویه ذهبیه شد (شیبی، ۱۳۷۸: ۳۱۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۸۸-۱۸۲). رساله‌ای هم به نام «الفقه الاحوط» به او منسوب است که در کشمیر، دستاویز مخالفت فقهای حنفی با تبلیغ رو به رشد تشیع گردید. (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۵۵ و ۱۳۴).

با ظهور سید محمد نوربخش و آغاز فعالیت‌های اجتماعی وی کبرویه در کسوت یک گروه شیعی ظاهر شد. در واقع سید محمد مبلغ اعتقادات کلامی شیعه در قالب تصوفی انقلابی بود، در تلفیق آموزه‌های شیعه مانند ولایت، امامت و مهدویت با مفاهیم صوفیانه، طرح ولایت شمسی و قمری ابتکار نظری مهمی به خرج داد.

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا

نوربخش در نامه‌ای خطاب به حاکم تیموری، با ذکر احادیثی همچون «من مات علی حب آل محمد(ص) مات مؤمناً»، «من مات علی بغض آل محمد(ص) مات کافراً» و آیه «قُلْ لَّا



أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» لزوم احترام به خاندان نبی(ص) را به همه مسلمانان یادآور می‌شود (نوربخش، ۱۳۷۱: ۴۲). همچنین بارها تأکید می‌کند: «راه نجات اسلام، سلسله علی(ع) بوده و غیر این، چیزی در دنیا بر حق نیست» (همان، ۹۱)؛ «پس باید بعد از نبی(ص) به وصی بر حق و نفس و شمس ضمیر او، امام علی(ع) و دوازده ستاره ولایت اهل بیت تا ظهور مهدی(عج) یقین پیدا کنی» (همان: ۱۳۱).

لذا گسترش تشیع در ایران صفوی را نباید تنها معلول شمشیر قزلباش دانست، بلکه حتی ظهور قزلباش نیز مدیون تغییر دیدگاه‌هایی است که در عرصه اجتماعی و فرهنگی ایران و به‌ویژه گروه‌های صوفی رخ داده است. زمینه‌های سیاسی این جریان را باید به ظهور ایلخانان و گسترش نسبی آزادی‌های مذهبی مربوط دانست که ابتکار عمل را به دست گروه‌های شیعه داد. زمینه‌های فکری و نظری شیوع تشیع را نیز باید در گسترش اندیشه‌های ابن عربی و اتباع وی جست‌وجو کرد.

عارفان فراوانی در نزدیکی دیدگاه‌های شیعی و عرفانی نقش داشتند، اما نوربخشیه توانستند ضمن تطبیق اندیشه‌های صوفیانه و شیعی به تصوف رنگ اجتماعی و انقلابی داده و توده‌های عامه را نیز تحت تأثیر قرار دهند. در واقع محصول اندیشه‌های سعدالدین حمویه و عزیز نسفی از مشایخ کبرویه در آموزه‌ها و فعالیت‌های نوربخشیه، رنگ تشیع انقلابی گرفت و در گرایش ایرانیان به تشیع و به ثمر نشستن نهایی آن در دوره صفوی مؤثر افتاد.

با این اوصاف مقارن با حکومت صفوی گروه‌هایی مانند نوربخشیه و نعمت‌اللهیه و ذهبیه که به حکومت صوفی صفوی نزدیک شده و سهمی در قدرت داشتند، کمتر به سلوک عرفانی و پرداخته و رهبران‌شان بیشتر مشغول حکومت بر مناطق مختلف ایران بودند، اما صوفی پرشوری مانند قاضی اسد در بجنوبه حکومت صفوی، بعضی از مریدان را ظاهراً به طریقه نوربخشیه دعوت می‌کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۲۳۳-۲۳۷).

۷. صوفیان کاشان در عصر قاضی اسد

یکی از نکات مهم حیات و زندگی قاضی اسد این است که هم‌زمان با وی چه گروه‌ها و مرام‌های صوفیانه و عرفانی در کاشان حضور داشته‌اند. به‌جز حلقه قاضی اسد که از کاشان تا شهرها و آبادی‌های پیرامونی مانند بیدگل، بیدهند قم و جاسب فعالیت داشته‌اند خیر چندانی از اوضاع تصوف در شهر نداریم، اما قاضی درجایی به مشایخ کاشان تعریض کرده و بر آنان حمله‌ور می‌شود:

فریاد از مشایخ کاشان که این گروه در راه معرفت دو سه دزد حرامی‌اند

(کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۹۱؛ غزل ۱۳۴)

این بیت از غزل از چند جهت اهمیت دارد: اول اینکه در این شهر حداقل چند تن از رهبران و مشایخ تصوف و یا چند مرکز خانقاهی در شهر بوده است. از طرف دیگر، گویا میان آنان و قاضی اسد رابطه صمیمانه‌ای برقرار نبوده است. دقیقاً مشخص نیست چه گروه‌های صوفی در دوره صفوی در کاشان حضور داشته‌اند، نزدیک‌ترین منبع قابل استناد درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی کاشان به عصر قاضی خلاصه الشعار تقی‌الدین کاشانی است.

در این کتاب که به زندگی و اشعار ۵۵ تن از شعرای کاشان پرداخته شده، به گرایش صوفیانه برخی از آن‌ها اشاره کرده است. گرچه در این باره صراحت چندانی به چشم نمی‌خورد و به نوع رویکرد آنان به تصوف و یا نسبت فرقه‌های هیچ‌کدام اشارتی نشده، در کل نشان می‌دهد که تصوف در کاشان آن روزگاران نیز روزبازاری داشته است و از میان این افراد، هشت نفر تعلق به تصوف و اندیشه‌های صوفیانه اعم از تصوف عملی و حکمی یا نظری داشته‌اند. از این میان می‌توان به تشبیهی، وحشتی جوشقانی، شرف، فخری، شریف، سروری، مشفق و قاضی محمد اشاره کرد. البته در این باره باید به گرایش نقطوی در کاشان نیز اشاره کرد که با تصوف نسبتی داشته و در باطن‌گرایی و نگاه تأویلی به قرآن و سنت و برخی اعمال و تشریفات مرید و مرادی با هم شباهت دارند.^۷

تذکره خلاصه الشعار نشان می‌دهد مجامع صوفیانه و چهره‌های صوفی در کاشان آن‌چنان حضور فعال داشته‌اند که تعدادی از شعرای معروف شهر صوفی بوده و یا در خدمت و ملازمت درویش و صوفیان و ارباب تصوف بوده‌اند. لذا با توجه به اینکه کاشان از دیرباز مهد تشیع بوده است، انتظار می‌رود که تصوف و فرقه‌های صوفیه کاشان هم بر مرام تشیع سلوک کنند. در این دوران و پس از آن، سه سلسله صوفی در ایران و دنیای اسلام وجود دارند که کم‌وبیش شیعه هستند: نوربخشیه و ذهبیه که دو شاخه کبرویه هستند و در کنار آنان نعمت‌اللهیه که در این دوران فرقه‌ای شیعی است.

احتمال دارد که در کنار طریقه نوربخشی که همین قاضی اسد نماینده آن است، در کنار گروه‌های آیین‌گزاری همچون درویش خاکساری و عجم که بن‌مایه‌های از عقاید شیعی، قلندری و اهل فتوت را نیز جذب کرده بودند، در این شهر امکان بروز و ظهور داشته‌اند، کما اینکه اسناد آیین‌های عزاداری در کاشان وجود تکاپای متعدد و بابایان قلندری در دوره‌های بعد

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



•
•
•
•
•
•
•

این امر را تأیید می‌کند، حداقل از دوران شاه‌طهماسب قلندران در کاشان حضور داشته‌اند؛ از جمله میر عزیز قلندر کاشی، قلندر بی‌پروا و لایالی که در کاشان تکیه داشته و شیوه وی پس از مرگ توسط فرزندان نیز ادامه یافته است^۸ (سراج‌الدین علی‌خان (آرزو)، ۱۳۸۳: ۱۰۶۲).

اما به نظر نمی‌رسد سنت صوفیانه در این شهر شیعی، چندان آسان و بی‌حاشیه روزگار می‌گذرانیده است. شاید توجه به آبادی‌های خارج از شهر مانند بیدگل و بیدهند بدین دلیل بوده که در خود شهر مجال کمتری برای برگزاری علنی آیین‌ها بوده است. به هر حال در این باره شواهد زیادی برای داوری بیشتر نداریم جز آنکه حضور نعمت‌اللهی‌ها در دوره‌های بعد یعنی قاجار و پهلوی و پس از آن در این منطقه پررنگ است.

۸. مرکز تعلیمی و خانقاه قاضی اسد

در یک رباعی، قاضی اسد به بقعه^۹ و مرکز تعلیمی خود اشاره دارد که در آن اهل فنا در کنجی نشسته و به ذکر حق مشغول‌اند.^{۱۰} این امر نشان می‌دهد که قاضی اسد در کاشان میدان را در مرکزی خانقاهی جمع کرده است. دقیقاً نمی‌دانیم مرکز تعلیمی قاضی کجا بوده است اما نراقی از مجموعه مزار و ملحقات قاضی که اکنون فقط بقعه و مدفن آن باقی است آثار زیادی از جمله حسینیه بزرگ گنبددار مرتفع، حوضخانه و باغچه‌ای وسیع با درختان کهنسال را دیده که به سبب احداث خیابان تخریب شده و فقط بقعه مدفن در میان میدان باقی مانده است. در عکس‌های هوایی برجای مانده که قبل از احداث خیابان و میدان گرفته شده، مجموعه جامع و باشکوه قاضی اسد که نراقی وصف آن را کرده، قابل رؤیت است.

گرچه این بقعه مزار شمس‌الدین محمد از سادات است و به گواهی ماده‌تاریخ سنگ مزارش، به سال ۸۵۹ یعنی حدود دو قرن قبل از قاضی از دنیا رفته است (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۴۲)، بنا بر کتاب *خزائن ملا احمد نراقی* در دوره قاجاری و احتمالاً قبل از آن به بقعه قاضی اسد شهرت داشته است (همان: ۳۳۴).

ماده‌تاریخ سال وفات بر روی سنگ مزار شمس‌الدین محمد که آن را مبارک‌شاه خوش‌نویسی کرده و وی را «کاشف عین‌الیقین» خوانده، متضمن جایگاه معنوی و عرفانی وی نیز هست معادل سال ۸۵۹ هجری است؛^{۱۱} از این رو محقق اردبیلی شاگرد قاضی اسد از این مقبره با عنوان «مقبره متبرکه سلطان الفقرا شاه شمس» یاد می‌کند (محقق اردبیلی، ۱۳۹۱: ۷۲). لقب فقیر بر اهل تصوف اطلاق می‌شود و عبارت سلطان الفقرا نشان می‌دهد که وی یکی از مشاهیر تصوف دوره تیموری در کاشان بوده است. بنابراین ممکن است مرکز تعلیمی و یا خانقاه قاضی در همین مکان یعنی

مزار فعلی وی باشد که طبعاً خود قاضی نیز در اینجا دفن شده است.

۹. بقعه خانقاهی بیدهند

قاضی اسد به مریدان خود پیشنهاد ساخت بقعه یا خانقاهی برای تربیت و تعلیم نفس و خلوت و ذکر در بیدهند می‌دهد. با توجه به اینکه دو بیدهند در اطراف کاشان داریم، یکی بیدهند روستایی در نطنز و دیگری بیدهند در بخش کهک قم و بیدهندی هم در بخش خوانسار گلپایگان، این پرسش مطرح می‌شود که منظور کدام بیدهند است.^{۱۲}

در پاسخ به این سؤال باید گفت که قاضی در دو جا از دیوان خود به مسئله ساخت خانقاه در بیدهند اشاره کرده است: یکی در غزلیات و دیگری در مثنوی محبت‌نامه (کویایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۴۰ و ۲۳۹). در غزلی از غزلیاتش به ساخت خانقاه در قهستان اشاره دارد با همان مضامین و با همان مخاطبانی که در مثنوی محبت‌نامه به ساخت خانقاهی در بیدهند اشاره دارد. این قرینه خوبی است برای اینکه دریابیم بیدهندی که یاران قاضی در آنجا بوده‌اند، بیدهند واقع در منطقه کهک قم است؛ زیرا اکنون نیز روستای بیدهند در دهستان قهستان از توابع کهک قرار دارد. همچنین زادگاه قاضی اسد که روستایی از توابع ساوه در نزدیکی قم بوده و حتی امروز نیز خاندان قاضی اسدی در ساوه زندگی می‌کنند، پذیرش این نکته را تسهیل می‌کند؛ ضمن اینکه قاضی در چند فقره از دیوان خود به قم و اقامت در آنجا اشاره دارد، لذا باید گفت که منظور قاضی از بیدهند قم است نه نطنز^{۱۳} و گلپایگان.

به‌هرروی قاضی در این دو نصیحت‌نامه از پیروان خود می‌خواهد تا بقعه‌ای رفیع بسازند هم برای خودشان و هم دراویش و طالبان دیگر، تا در آن بقعه اهل الله به کام دل نشسته و به جد و حال، چله‌نشینی و خلوت پرداخته و مقامات معنوی طی کنند.

در این خصوص حتی قاضی زمینی را که به او بخشیده شده است، در اختیار درویشان برای بنای بقعه قرار می‌دهد تا مشکل درویشان این منطقه که متفرق بوده و مکان مشخصی نداشته‌اند، حل شود. قاضی اشاره می‌کند که اگر این بقعه را بنا کنند خودش هم در آنجا ساکن می‌شود. این نصیحت‌نامه شباهتی هم به وقف‌نامه دارد؛ چون هم به زمین واگذار شده و هم به نوع آداب و سننی که باید در آنجا انجام شود و هم به آیندگان و روندگان آن اشاره شده است، این موارد معمولاً در وقف‌نامه‌ها می‌آید.

اما معلوم نیست این خانقاه یا مرکز سلوک صوفیانه ساخته شده یا خیر اما ممکن است اشاره‌ای که قاضی اسد به اقامت خود در قم دارد، اشاره به اقامت در بیدهند و حوالی آن باشد.

قاضی اسد کویایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



۱۰. شاگردان و مریدان قاضی

آنچنان که از تذکرها و دیوان شعر قاضی برمی آید، وی شاگردان و مریدان زیادی داشته است؛ از جمله آن‌ها محمد محقق اردبیلی و میرباقر ابرقویی از سادات ابرقوست. اردبیلی از عرفای محقق است و صاحب تألیفات متعدد است و در بیدگل به سال ۱۰۹۰ از دنیا رفته است. از ابرقویی نیز اشعاری باقی مانده است، وی به سان بسیاری از شعرا و ادبای دوره خودش به هندوستان رفته و به سال ۱۰۶۵ در آنجا وفات یافته است (نک: کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۱۱ و ۱۲ مقدمه).

نصرآبادی و آذر بیگدلی نیز میر برهان را که از سادات ابرقوست، در زمره مریدان قاضی اسد یاد کرده‌اند که مذاق تصوف داشته و اشعاری از وی به جا مانده است. نصرآبادی اییاتی از وی آورده و بیگدلی این شعر را: «نشان خاک نهشتم ز گریه در عالم / که حسرت تو مبادا کسی به خدا برد» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۱۱۶؛ نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۳۰۱).

به جز آن قاضی به نام‌هایی در دیوان خود اشاره می‌کند که از جمله آنان خاندان معلم بیدهندی هستند. وی در جای جای دیوان خود درباره معلم و فرزندانش افضل، صالح، شریف، شفیع و حسین نام برده است. گویا این خانواده از مریدان خاص قاضی بوده‌اند؛ چنان‌که قاضی از این معلم درخواست می‌کند در بیدهند بقعه (خانقاه) ای برای تربیت عرفانی فرزندانش بنا نماید.

۱.۱۰. محقق اردبیلی

از جمله شاگردان قاضی محمد محقق اردبیلی است که در بیدگل سکونت داشته است و گویا میراث عرفانی وی در کاشان به همین محقق رسیده است. وی هم در عرفان و تصوف صاحب اثر است و هم از وی اشعاری عرفانی بر جای مانده است.

درویش محمد از علما، شعرا و عرفای متشرع سده یازدهم هجری است. او نام خود را در مقدمه کتاب *ریاض العارفین* چنین آورده است: «میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الاب ملقب به محقق مقیم دار المؤمنین کاشان» و در پایان رساله *تذکرة الأکابرین* خود را «درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق، الاردبیلی منشأً و الکاشانی مولداً و مسکناً» (مؤمن، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

محقق بیدگلی در بیدگل شهری مجاور کاشان زندگی می‌کرده است و گویا برای تربیت شاگردان و سلوک عرفانی به جاهای دیگری هم می‌رفته و شاگردان طریقتی نیز داشته است؛ از جمله در باب سماع به یکی از شاگردانش در تویسرکان اشاره دارد (محقق اردبیلی، ۱۳۹۱: ۶۰). محقق در نظر مریدان قاضی اسد، جایگاه قطبیت داشته است؛ چنان‌که مهدی جاسبی که در

زمان حیات وی می‌زیسته و نسخه دیوان قاضی را که خود استنساخ کرده، برای اصلاح به محقق می‌دهد وی را به القاب «پیر روشن ضمیر در شداید دستگیر، قطب الاولیا، برهان الاصفیا و مولانا می‌شناسد و وی را یکی از صاحبان سلسله شریفه و سر حلقه زهاد و عباد» می‌نامد (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۲۶۶).

از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده اند، تاریخ وفات وی سال ۱۰۹۰ هجری قمری قید شده است. صاحب *قصص الخاقانی* به سال ۱۰۷۶ هجری سن محقق اردبیلی را بالغ بر یکصد سال تخمین زده (نک: مؤمن، ۱۳۹۳: ۱۴۹) که مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب *ریاض وجود* دارد، همین قدر می‌دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش — که در هر دو کتاب *ریاض* و *رسالة تذکره* نامی از ایشان نمی‌برد — می‌نگاشته است. در پایان نسخه خطی دیوان قاضی اسد، کاتب — و شاید هم جامع — دیوان می‌گوید که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری مجموعه اشعار وی را به محقق داده‌اند تا ملاحظه و در صورت لزوم اصلاح نماید.

مدفن و مقبره محقق بیدگلی در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل که به مسجد محقق معروف است، واقع شده و به تازگی بازسازی شده است. در قدیم این در مجاورت دروازه سوراخ باره بیدگل قرار داشته که اکنون از دروازه اثری نیست و میدان و خیابان جای آن را گرفته است. سنگ تاریخ و معجز چوبی دارد و مورد احترام است. این مسجد احتمالاً محل زندگی و خانه او بوده است (قس: نراقی، ۱۳۸۲: ۲۴۰).

مهم‌ترین اثر محقق اردبیلی *ریاض العارفین* است که راهنمایی عقیدتی و سلوکی راهروان طریق تصوف است که توسط محسن مؤمن تصحیح و منتشر شده است. اما به جز آن چند اثر دیگر نیز از وی بر جای مانده است که از جمله آن‌ها می‌توان به *تذکره الذاکرین*، *رساله صوفیه صوفیه و مناجات‌نامه* اشاره کرد که هر سه را افشین عاطفی در یک مجلد منتشر کرده است (نک: محقق اردبیلی، ۱۳۹۱).

او، خود در کتاب *ریاض* به دو اثر دیگرش به نام *شرح منازل السائرین* و *شرح اوراد فتحیه* اشاره می‌کند و همچنین صاحب *الذریعه* اثر دیگری از او را به نام *رسالة فی العرفان* دیده است ولیکن هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور رسمی در جایی حفظ و ثبت نشده است (مؤمن، ۱۳۹۳: ۱۴۹) اما ممکن است برخی از آن‌ها نام مشترکی برای تألیفات شناخته‌شده‌اش باشد.

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



•
•
•
•
•
•
•

شاید اشاره قاضی اسد در غزلی با مطلع «سید محمد میرزا از شهر بالا می‌رسد/ دارد محبت از درون با شورا و غوغا می‌رسد» اشاره‌ای به همین میرزا محمد محقق اردبیلی باشد که قاضی به آگاهی وی از اسرار خدا اشاره می‌کند و مقام و جایگاه عرفانی و معنوی وی را می‌ستاید (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۸۵).

بیشترین و دقیق‌ترین اشارات به احوال و نسبت طریقتی قاضی اسد در آثار محقق اردبیلی آمده است؛ گرچه آن قدری نیست که تاریکی‌های زندگی وی را روشن نماید، چون شاگرد و در زمان وی بوده است، اهمیت و اعتبار بیشتری نسبت به اشارات تذکره‌های شعر دارد.

۲.۱۰. درویش معلم و دیگر مریدان بیدهنی قاضی اسد

گرچه ظاهراً قاضی اسد از هیچ‌یک از این دو شاگرد معروفش در دیوان خود سخنی نگفته است، ده‌ها بار از درویش معلم و فرزندان نام برده است. بنا بر اشعار قاضی این درویش معلم غیاث‌الدین نام داشته^{۱۴} و اهل بیدهند قم بوده است. در مثنوی محبت‌نامه که درخواست ساخت بقعه (خانقاه) در بیدهند را از درویش معلم می‌کند به نام فرزندانش افضل، آقا شفیع، آقا حسین، شریف و صالح و دو فرد دیگر به نام‌های عیسی و ابوالقاسم اشاره دارد (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۹۱ و ۲۳۹).

بقعه‌ای در وی بنا کن بس رفیع	از برای افضل و آقا شفیع
بعد از آن آقا حسین نامدار	پس شریف و صالح عالی‌مدار
جمله فرزندان در آن ساکن شوند	وندن آنجا جانب حق بگروند

(همان: ۸۵)^{۱۵}

از این میان، افضل را گویا بیش از همه توجه داشته و در دو غزل (همان: ۱۰۹ و ۱۲۹) و رباعی وی را خطاب قرار داده است: «بیا بیا به سر کوی عاشقان افضل / شنو فغان دل زار عاشقان افضل»

همچنین برای حسن نراقی این سوءتفاهم ایجاد شده که قاضی به افضل‌الدین مرقی نیز در دیوان خود مورد ستایش قرار داده است (نراقی، ۱۳۷۴: ۱۷۱)، اما قاضی در دیوان خود افضل نامی را مورد خطاب قرار داده و وی را نصیحت می‌کند و بسیار بعید است که مخاطب قاضی افضل‌الدین مرقی باشد.^{۱۶} بیشتر احتمال دارد که مخاطب قاضی در این اشعار افضل یکی از فرزندان درویش معلم باشد که قاضی به وی و فرزندانش توجه خاصی دارد و یا فرد دیگری غیر از باباافضل باشد:

افضل سخن اهل مروت بشنو با اهل محبت و مودت بگرو
وان را که سرش به سرکشی سر بکشد مانند دروگران سرش را بدرو

(کویابی کاشانی، ۱۳۹۷: ۲۶۴)

به هر روی در رباعیاتی چند (همان: ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲ و ۲۶۵)^{۱۷} و در غزلی (همان: ۹۱) ضمن تحسین درویش معلم اشاره‌ای به مخالفان و رقبایش شده است و گویا این درویش با مشکلاتی از این قبیل نیز دست‌به‌گریبان بوده، اما همواره از حمایت قاضی برخوردار بوده است.

۳.۱۰. دیگر نزدیکان و مخاطبان قاضی

مربدان بیدهدندی قاضی به این خانواده خلاصه نمی‌شدند بلکه کسان دیگری مانند سلطان خلیل و تابعان دیگری نیز در میانشان بوده است، چنان‌که در ادامه غزل اشاره می‌کند:

سلطان خلیل آن‌که به بستان معرفت دیگر متابعان که به مذهب امامی‌اند

(همان‌جا)

همچنین در یکی از این اشعار اشاره شده که دلیل جماعت بیدهدندی یا قهستانی درویش مقصود است:

دلیل این جماعت در ازل درویش مقصود

از او می‌گیرم اول این حدیث بهتر از جان را

(همان: ۴۳ و ۴۴)

احتمال دارد که این درویش مقصود شیخ درگذشته جماعت بیدهدندی باشد که اسد به نام او اقتدا می‌کند.

قاضی در شعری اشاره به ملا مراد تفرشی می‌کند که از عالمان شیعه معاصر وی است: تا مرید عشق ماند ملا مراد تفرشی / زاهدی اندر تمام‌الک^{۱۸} تفرش نماند (۱۰۴).

مراد بن علی خان تفرشی (۹۶۵-۱۰۵۱ق) از شاگردان شیخ بهایی، پدر ظهیرای تفرشی از شعرا و نویسندگان سده یازدهم، مؤلف کتاب *تعلیقہ سجادیہ* که شرح و حاشیه‌ای بر جزء سوم کتاب *من لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ص ۱۴۹، ج ۴: ۲۲۳؛ اکبری و حیدری، ۱۳۸۰: ۸۷-۹۰).

این بیت حاکی از آشنایی قاضی با وی است. هم اینکه نشان می‌دهد قاضی تا سرحدات تفرش تردد داشته و به‌طور کلی منطقه‌ای شامل ساوه که زادگاه وی است و قم و کاشان و

قاضی اسد کویابی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



اصفهان و به تعبیری حوزه عراق عجم و حتی یزد و ابرقو حوزه تردد و نفوذ وی بوده است. ضمن اینکه شاگردش محقق بیدگلی نیز در تویسرکان حلقه تعلیم داشته است.

۱۱. بینش و منش عرفانی قاضی اسد

۱.۱۱. رویکرد عرفانی

قاضی در دیوان خود که تنها اثر برجای مانده از وی است، به رغم تعلقی که به برخی از عرفای دنیای اسلام نشان می دهد، اشاره ای به نوربخشیه و مشایخ آن نمی کند. شاید شبیه ترین عنصر فکری که وی را به نوربخشیه نزدیک می کند گرایش شدید شیعی وی است. گرچه بعید است هیچ یک از آنان در مداحی ائمه شیعه و امام علی (ع) به پای وی برسند.

وی درجایی عطار نیشابوری و قاسم انوار را تحسین کرده (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۶۶) و در غزلی که با دیگر اشعار وی همسوست، به شیوه و رهیافتش به تصوف اشاره دارد. در این غزل هم به فخرالدین عراقی الگوی خود در سلوک اشاره دارد و هم اینکه از طریق علت فزای زهد به وطن در حلقه مستان اشاره داد و هم به ترک علوم ظاهری که از آن چیزی حاصل نشد و توجه به فقر و فنا و یافتن آب حیات از خاک پای مسکینان (همان: ۱۳۱). بر اساس وی از زهد و علوم رسمی و نام گذشته و سلوک قلندرانه و شاهدپرستانه را سرلوحه قرار داده است. از این رو از شهر و دیار خود دور شده و بعد از آوارگی و نابسامانی در شهرهایی مانند قم و اصفهان کاشان را به عنوان محل زندگی اختیار کرده است.

باری قاضی در شیوه عرفانی سوتهدلی عاشق نشان می دهد که تمنای وصال دارد، اما گویا سلوک عاشقانه اش به شاهدپرستی نیز متمایل بوده است. در غزلی خود را درویش سوخته ای می داند که پیش رقیبان، بدکیش جلوه کرده است اما در صدق و صفا بر همه پیشی دارد و اگر وصال معبود حاصل نشده، از غم جدایی دل ریش است. با این اوصاف که اهل اسلام از وی مسئله آموز هستند خود را بسته مغیبه کافرکیش می داند (همان: ۱۳۳).

از یک رباعی دیوانش که اکثر تذکرها هم نقل کرده اند می توان دریافت که از اندیشه های وحدت وجودی نیز برکنار نبوده است، آنجا که دوست و دشمن را مظهر ذات حق می بیند که باید از بهر خداوند جانب آنها را رعایت کرد:

ای آن که تویی محرم راز همه کس شرمنده ناز تو نیاز همه کس

چون دشمن و دوست مظهر ذات تواند از بهر تو می کشیم ناز همه کس

(نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۲۰۹)

یا بیتی که کلانتر ضربابی از وی آورده است، به روشنی بیانگر اندیشه‌های وحدت وجودی است که البته در میان نوربخشیه سابقه دارد:

ای همه تو غیر تو در دهر کو غیر تو در کوچه و در شهر کو

(کلانتر ضربابی، ۱۳۴۱: ۲۷۸)

۲.۱۱. تشیع، امام علی و ائمه شیعه(ع)

نسبت طریقتی قاضی به سید محمد نوربخش که در تشیع و اظهار ارادت به ائمه شیعه(ع) و دعاوی تند شیعی شهرت دارد، فقط در اسم نیست بلکه اندیشه و احوال وی نیز به این امر گواهی می‌دهند که وجه اصلی تعلیم و سلوک وی اظهار ارادت و تولی به امام علی(ع) و ائمه شیعه و تبری از دشمنان وی است. وجه اصلی شعر و همت قاضی معطوف به ارکان اعتقادی تشیع و مدح و منقبت امام علی(ع) و دیگر ائمه شیعه از جمله امام حسین و امام رضا و محمد بن حسن مهدی(ع) است که قاضی در جای جای اشعار خود به آن پرداخته است. بی‌راه نیست اگر بگوییم سواد اعظم دیوان اشعار وی به این امر معطوف است.^{۱۹}

وی هم در قامت مداحی پرشور، مدح و منقبت ائمه شیعه می‌کند و همچون متکلم از عقاید شیعه و قداست این امامان سخن می‌گوید. بیشتر ابیات مداحی‌های قاضی متوجه امام علی(ع) است. وی شیفته شخصیت و عظمت امام است و به هر بهانه‌ای نام و یاد ایشان را کرده و مدح‌های غلوآمیز در حق ایشان می‌کند. در جایی بر آن است که کعبه واقعی همان مدفن علی(ع) در نجف است و حتی کعبه نیز از آن وقت و از آن سبب قبله مسلمانان شد که علی(ع) در آن به دنیا آمد (همان: ۱۲۵).

هم در غزلیات و هم در قصاید و رباعیات و مثنوی محبت نامه، ذکر نام ائمه و مدح امام علی(ع) و پیامبر(ص) به وفور دیده می‌شود. در موارد زیادی نیز به امام حسین(ع) و شهدای کربلا اشاره دارد و همین طور به ظهور امام دوازدهم. در واقع وجه جدلی و کلامی و معارضه‌جویانه قاضی اسد در تبلیغ تشیع برجسته است و چهره‌ای طوفانی دارد.

در این میان، البته لحن او در موارد زیادی به لحن غلات شبیه است و در جایی هم به عقاید نصیری، یکی از گروه‌های غالی شیعه، استناد می‌جوید که در نوع خود جالب است. وی در چند رباعی در شأن امام علی(ع) ادعاهای غلوآمیزی مطرح می‌کند و در یکی از آن‌ها سرانجام به قول نصیری استناد و شاهد و مشهود و عابد و معبود را یکی می‌داند و آن علی(ع) است.^{۲۰} گرچه این گونه تعبیر راجع به امام علی در میان صوفیه لاقلاً از دوره تیموری شهرت

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



دارد، اینکه در بیان عقاید شیعی خود مستقیماً به نصیریه اشاره دارد، در نوع خود جالب است. وی در مطلع غزلی علی(ع) را نقطه بسم الله می‌داند،^{۲۱} شاید متأثر از افکار نقطویان که برخی از سران آن‌ها کمی قبل از قاضی توسط شاه عباس در کاشان به قتل درآمدند.

در جایی نیز به مولانا رموزی و محبت و ارادتش به امام علی(ع) اشاره دارد (همان: ۲۵۰ و ۲۵۱). رموزی (م ۹۷۲ق) از علما و شعرای جنجالی و پرماجرا در کاشان بود که حدود نیم‌قرن قبل از قاضی اسد در کاشان می‌زیست و به دلیل داشتن عقاید عجیب و غلوآمیز در حق امام علی(ع) از جمله فتوای ضرورت شهادت ثلاث در نماز، محاکمه شده است (تقی‌الدین کاشی، ۱۳۸۴: ۷۰۲-۷۰۰). احتمالاً رموزی می‌توانسته مقتدایی برای قاضی اسد باشد در میزان ارادت به امام علی(ع) و نسبت‌های غلوآمیز به وی.

قاضی در دفاع از عقاید شیعه به مخالفان ائمه شیعه نیز می‌تازد و در سب و لعن برخی خلفا^{۲۲} و خلفای اموی و عباسی با ذکر نام ابایی ندارد (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۵۶ و ۲۶۳). در این خصوص قاضی اسد حتی بر کسانی از جمله غزالی، ملا حسین کاشفی که بیعت امام علی(ع) با ابوبکر را تاریخی می‌دانند، به شدت تاخته است: «هرکه می‌گوید علی بیعت نمود/ روی دین خویش با میزاب^{۳۳} سود» (همان: ۲۴۴) قاضی در این باره حتی به مولوی نیز حمله ور می‌شود. (همان: ۲۴۵)^{۳۴} این در حالی است که وی به عرفا و از جمله مولوی ارادت ویژه دارد. به هر روی هرکسی که امام علی(ع) را وصی پیامبر(ص) نمی‌داند، همانند خصم علی، مستحق لعن می‌شناسد.

۳.۱۱. دعوی و کرامت

هدایت بر آن است که کرامت‌های بسیار از قاضی اسد به ظهور می‌رسد. وی در این باره نمونه‌ای هم ذکر می‌کند که مبین سلوک رندانه قاضی اسد نیز هست (هدایت، بی‌تا: ۲۰۷). در تذکره/تشکده/آذر نیز قاضی به خرق عادات توصیف شده است. (آذریگدلی، ۱۳۳۷: ۲۴۶). شعر وی نیز نیز خالی از دعوی نیست به‌ویژه در یک غزل اشعارش را از دیوان غیب دانسته و خالی از غیب و نقص که می‌تواند همه را محفوظ گرداند:

شعر من یعنی اسد می‌آید از دیوان غیب گر دهد حق رحمتی بر من نباشد هیچ غیب
نکته‌های دلکشم از غیب سبحان می‌رسد و ندرین حرفی که می‌گویم نباشد هیچ غیب

(کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۵۰)

این نوع دعاوی وی را به پیشگویی اوضاع جهان هم می‌کشاند. در واقع از آنجا که وی در شعر خود به تقلید از شاعران بزرگ می‌پردازد، قصیده معروف شاه نعمت‌الله با ردیف «می‌بینم»

را نیز به نوعی تضمین کرده و به تحلیل اوضاع روزگار خود و آینده می پردازد که ناظر بر فتح قندهار توسط شاه صفوی و غلبه بر دشمنان شرقی و غربی و دولت عثمانی است:

باز دل را فگار می بینم باز جان را نزار می بینم...
پنجه و دو گذشته از هجرت شاه را کامکار می بینم

(همان: ۱۹۴ و ۱۹۵)

با توجه به مرگ قاضی اسد به سال ۱۰۴۸ هجری می توان این سال یعنی سال ۱۰۵۲ را که در آن شاه صفی کامکار خواهد شد، به نوعی پیشگویی تلقی کرد. هرچند که این پیشگویی ها درست از آب درنیامد و شاهان صفوی بعد از شاه عباس و شخص شاه صفوی نتوانستند اقتدار خود را بر بغداد و عتبات حفظ کنند و طی معاهده ای آن را به عثمانی ها واگذار کردند.

۴.۱۱. قلندر صفتی

شفیعی کدکنی واژه قلندر را اسم مکان می داند و افراد منسوب به آن را قلندری (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۷-۴۹). این کلمه ظاهراً نخستین بار در رباعی عامیانه ای از قرن چهارم به کار رفته که در اسرار التوحید آمده است (همان: ۲۸ و ۲۹).

اما پاسخ به این سؤال که قلندر کیست، کاری مشکل است؛ زیرا مفهوم قلندر و قلندری در تاریخ مصداق های متعددی داشته است؛ چنان که قلندریان گاه در مرز الحاد و اباحه سیر کرده اند و در برهه هایی و از چشم اندازهایی، اوج تجربه عرفان به شمار آمده اند (همان: ۱۶). تصویری هم که از قلندری در آثار صوفیه طرح می شود، تصویری دوگانه است؛ آنچنان که در منطق الطیر در ضمن داستانی، سیمای قلندر چنان تصویر می شود که گویی قلندران اهل خرابات بوده اند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۸: ۱۹۱ و ۱۹۲) و از این روست که مورد طعن عبید زاکانی قرار می گیرند و جامی آنان را خارج شده از ربقة اسلام می داند. (جامی، ۱۳۷۵: ۱۱). با این اوصاف از فحوای کلام مولانا در مثنوی و از اخبار مناقب العارفین برمی آید که در روزگار مولانا قلندران در قونیه محترم و دارای لنگر بوده اند (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۳۶۳).

اما پیش از آنکه نام آن ها به عنوان فرقه خاصی تمایز پیدا کند، در ادب صوفیه، سیمای روحی مجذوبان و مخصوصاً کسانی را نشان داده اند که برخلاف مشایخ اهل خانقاه و اصحاب سلاسل، به رد و قبول خلق اعتنایی نداشته اند و شاید به دلیل این ترک تعلق، حتی هرگونه تعلق به آداب و رسوم جاری، از آن ها گاهی هم به «رند» تعبیر می شده است؛ یعنی کسی که در قید ننگ و نام نیست (همان: ۳۵۹ و ۳۶۰).

قاضی اسد صوفی ای منتقد و بی پرواست؛ حتی گاهی پسرانه هم در شعر او یافت می‌شود. روحیه لاقیدی و قلندرمآبانه وی در اشعارش پیداست که باید در سرلوحه آنها این رباعی را نوشت:

در مذهب ما نه کفر شرط است و نه دین نه وهم و خیال و راه آز و نه یقین
آنجا می و نی رکن نماز است و وضو محراب جمال شاهد زهره جبین

(همان: ۲۶۲)

در جایی فروغ نور کشت خود را بر حج واعظ ترجیح و ناصح را هشدار می‌دهد که در قیامت به کردار قاضی که اکنون آن را زشت می‌پندارد، حسرت خواهد برد (همان: ۳۵). در جایی نیز هر دو عالم را از خودراضی می‌داند الا فقیه شهر که از او در احتراز است (همان: ۶۰ و ۶۱). و در غزل زیبایی با مطلع «به مسجد بیش از این منشین که هنگام خرابات است/ صراحی در رکوع است و پیاله در مناجات است» نیز به تسبیح دف و نی و رقص خوبان اشاره دارد و به‌رغم کعبه‌نشینی دلش در گرو یار خراباتی است و از دست دل کافر به مسلمانان شکایت برده است (همان: ۶۷ و ۶۸).

در غزلی دیگر نیز از زنار بستن و وقف کلیسا شدن و بت پرسیدن دم می‌زند تا روی جانان را ببیند و «انی انا الله» بشنود (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴). در جایی هم از رندی و بدنامی و گبر و دوزخ آشامی دم می‌زند و اغیار را الحذر می‌گوید و با آنکه عمری در آتش بود، همچون کلام زاهدان خود را خام می‌داند و بعد از سیر در مکه اکنون با پیاله و جام دم‌خور شده است (همان: ۱۰۷). این بیان‌های رندانه و قلندرمآبانه در سخن قاضی اسد کم نیست و در جای‌جای دیوان می‌توان آن را یافت.

۵.۱۱. شاهدپرستی

شاهدبازی و شاهدگرایی یکی از رفتارهای معمول بسیاری از شاعران و قلندران دوره صفوی بوده و در تذکره‌های مختلف این حکایات فراوان است. در مورد قاضی هم این احتمال قابل بررسی است، از آنجا که صوفیانی مانند احمد غزالی، روزبهان بقلی، اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی به این نسبت معروف هستند.

شاهد از نظر برخی صوفیه مرد خوب‌روست و زیبایی آن مظهري از صفت جمالی خداوند است، لذا عشق ورزیدن به خوب‌رویان و از جمله جوانان نوحط را مکروه نمی‌شمردند. در تذکره‌های شاعران از جمله خلاصه الشعار تقی‌الدین هم به شاعرانی از کاشان اشاره

شده که گرایش شاهدپرستانه داشته یا به تعبیر عرفانی اش، عاشق مظاهر جمال بوده‌اند. از آن جمله‌اند محتشم، امین‌الدین محمد، همدمی، مشفق، رضایی، شرف، ذهنی، حیاتی، خصالی، عبدالغفار (نک: تقی‌الدین ۱۳۸۴: ذیل نام اشخاص ذکرشده)، ضیاء‌الدین کاشانی، رکن‌الدین مسعود (سراج‌الدین علی خان (آرزو)، ۱۳۸۳: ۱۴۶۵ و ۹۵۵).

البته نه شاعران کاشی جمال‌پرست به این تعداد محدود بوده و نه این گرایش منحصر به شاعران کاشانی می‌شود، بلکه گرایشی عمومی در بین شاعران و اهل ذوق به‌ویژه در دوران صفوی بوده است (نک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۰).

آرزو در مجمع‌النفایس ضمن اشاره کوتاه به احوال قاضی اسد از عشقی می‌گوید که در پیرانه‌سری وی را درنوردید و رسوای زمانه کرد. وی بر آن است که «در آخر کار جذبۀ محبت او را دریافت بر پسر قهوه‌چی عاشق شده طبل رسوایی فرو کوفت و این رباعی گفت:

بر دوش گرفتم علم رسوایی در بر کردم علامت شیدایی
آواره شدم ز شیخی و ملایی قربان رُخت دگر چه می‌فرمایی؟

(سراج‌الدین علی خان (آرزو)، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

این ظاهراً تنها تذکره‌ای است که به‌صراحت به شاهدپرستی قاضی اسد اشاره دارد، البته در دیوان قاضی هم این‌گونه اشارات به چشم می‌خورد؛ غزل‌های زیادی در دیوان وی رنگ شاهدپرستانه دارد؛^{۲۵} گرچه در برخی از غزل‌ها قاضی در اشاره به شاهد مذکر غزل را با نعت ائمه شیعه به پایان می‌رساند تا این عشق را معنوی جلوه دهد (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۷۸، ۷۹ و ۸۷)، گاهی نیز اشارات صریح‌تری به این موضوع دارد. در غزلی تقابلی بین «بیت‌الحرام» دوست و «بیت‌اللطف»^{۲۶} مطرح کرده است، در آنجا که در چالش با فقیه شهر که بوسه گرفتن از لب این یار «خوش‌خرام» را حرام می‌داند، قاضی در مقام دفاع بر آن است که شاهدبازی و رؤیت جمال معشوق، مانع از رفتن افراد به بیت‌اللطف یا فاحشه‌خانه می‌شود:

اگر حلال کنی بوسه‌ای ز لعل لب فقیه شهر به فکر حرام ما افتد
دگر به جانب بیت‌اللطف نخواهد شد کسی که بر در بیت‌الحرام ما افتد

(همان: ۸۸)

در غزلی با مطلع «مرا تا دل شده مفتون فرخ/ به دل دارم دُر مکنون فرخ» (همان: ۷۷) گویا به پسری فرخ‌نام اشاره دارد که حسن رویش قاضی را واله و مجنون کرده است.

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



پس با این اوصاف می‌توان قاضی اسد را هم در زمره شاهدپرستان قرار داد؛ همان گرایش که مقتدایش فخرالدین عراقی هم بدان منسوب است.

۱۲. دیدگاه‌های قاضی درباره دولت‌های متخاصم ایران دوره صفوی

قاضی درگیر عقاید انتزاعی و تاریخی صرف نیست، بلکه توجه وافری به واقعیت‌های زمان خود دارد. یکی از بحران‌های اساسی جامعه عصر قاضی، تضاد منافع دولت ایران با دولت‌های همسایه از جمله ازبک‌ها و به‌ویژه عثمانی‌هاست. از دوره شاه‌عباس که اهتمام جدی در بازپس‌گیری مناطق تحت اشغال عثمانی از جمله آذربایجان و عراق آغاز و به ثمر می‌رسد تا جانشین وی شاه صفی که سعی در حفظ این مناطق و از جمله عراق، بغداد و عتبات عالیات دارد و سرانجام این شهرها را تسلیم دولت عثمانی می‌کند، ایران در چالش و التهاب حفظ این شهرها از جمله عتبات است. لذا قاضی هم سهمی در این چالش سیاسی و عقیدتی دارد و ضمن تحسین سربازان ایرانی، حملاتی نیز متوجه سلاطین عثمانی و دیگر کشورهایی است که با دولت‌های متخاصم می‌کند. حمایت و مدح خفیفی هم که از شاهان صفوی دوره خود به‌ویژه شاه صفوی دارد، بیشتر ناشی از نگرانی‌های مذهبی و سیاسی وی است تا علاقه به پادشاه؛ چون به هر حال این سلاطین از کیان شیعه در مقابل حکومت‌های مخالف و متخاصم دفاع می‌کنند. از سوی دیگر می‌توان گفت تب تند دفاع از شیعه و حمله به مخالفان و رقبای امام علی(ع) و دیگر امامان شیعه یک وجه زنده نیز دارد و آن مبارزه جمعیت شیعه در ایران و سلاطین سنی در شرق و غرب است. وی که از حمله ترکان عثمانی به بغداد و شهرهای عتبات و دفاع سربازان ایرانی گزارش می‌دهد، به تحقیر و تمسخر مهاجمان که از محاصره شهر نجف یا بغداد طرفی نبسته‌اند، می‌پردازد که نشان‌دهنده روحیه مبارزه‌جویی و در عین حال نگاه واقع‌گرایانه و حس مسئولیت‌شناسی وی در قبال رخدادها و همراهی با مردم در مبارزه با دشمنان را نشان می‌دهد.

قاضی در مثنوی محبت‌نامه به حمله «خونگار» (سلاطین عثمانی) برای گرفتن بغداد و نجف در زمان شاه‌عباس اشاره می‌کند که بر اساس آن به طرز معجزه‌آسا، پهلوان محسن نامی که گویا در رأس مدافعان نجف بوده است با توپ و باروت بر سپاه عثمانی حمله کرده و مانع از ورود آن‌ها به باروی شهر شده در نتیجه مهاجمان پس از تحمل تلفات جانی عراق را ترک می‌کنند. بنا به گفته قاضی اسد ترکان عثمانی قبل از حمله محاجه کرده بودند که اگر ما بر حق باشیم بر این خطه فایق می‌آییم و اگر شما شیعیان بر حق باشید، پیروز می‌شوید (کوپایی کاشانی، ۱۳۹۷: ۲۴۸-۲۵۱).^{۲۷} این واقعه چندان در نزد قاضی مهم جلوه نموده که بارها در رباعیات خود نیز بدان

اشاره کرده است (همان: ۲۶۲ و ۲۶۳).^{۲۸}

همچنین در رباعیات دیگر خود به این ماجرا اشاره دارد؛ از «رستم خان»^{۲۹} نام می‌برد که همچون رستم آتش بر خیمه‌گاه عثمانی انداخته و آنان را فراری داده است (همان: ۲۶۱) و از «خلف» نامی نیز که بر لشکر عثمانی تاخته و بساط استئبل را در هم شکسته، یاد می‌کند (همان: ۲۶۴). در رباعی دیگری به رفتن «شاه صفی» به عتبات برای مقابله با عثمانیان اشاره دارد (همان: ۲۵۷) و در دو غزل پی‌درپی به باز شدن بخت قزلباش و رفتن شاه صفی به عراق و عمارت نجف اشرف. در غزل به خروج عثمانیان از عتبات و رفتن زوار از شهرهای ایران به آنجا گزارش می‌دهد (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).^{۳۰} همچنین آرزوهایی که برای مردم ایران و حکومت صفویه دارد و در قصیده‌ای با ردیف «می‌بینم» در قامت پیشگویی بیان می‌کند.

جمع‌بندی

قاضی اسد که از کوپای ساوه بود و به سیر آفاق و انفس پرداخته بود، سرانجام کاشان را به‌عنوان مقصد زندگی انتخاب کرده بود و به‌واسطه‌ی جاذبه‌ی شخصی که بیشتر در بین عوام کرامات و خرق عادات جلوه می‌کند، مورد توجه مریدان قرار گرفت. گذشته از جنبه‌ی مهم عرفانی و سلوک عاشقانه و شورانگیز وی، پرداختن به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و تعلق خاطر به سرنوشت مردم ایران که البته برای او از جنبه‌ی ملت شیعه اهمیت بیشتری داشت، از وی عارفی متمایز ساخته بود که با دیگر هم‌صنفانش تفاوت داشت. اینکه هر رخداد نظامی بین ایران از یک طرف و عثمانی و ازبک‌ها از طرف دیگر برای وی چنان اهمیت داشته که برای آن شعری بسراید به نظر کم‌سابقه است، این در حالی است در دیوان خود به مدح پادشاهان نپرداخته جز چند بیتی برای تهییج شاه صفی برای دفاع از کیان ایران.

بی‌پروایی و قلندرصفتی و شاهدپرستی نیز از دیگر وجوه برجسته‌ی این شیخ صوفی است. ارادت و تعلق خاطر به امام علی (ع) و تشیع، پیامبر (ص) و دیگر امامان شیعه و رویکرد تیرائی نسبت به خلفا گرچه از یک شیخ صوفی صافی مستبعد می‌نماید، اگر به‌منظور دفاع از کیان و تهییج علیه دشمنان و متجاوزان به آب و خاک باشد، قابل درک است گرچه قابل توجیه نیست. باری امروز مدفن وی که زیارتگاه خاص و عام است، در میان میدان قاضی اسد از دور خودنمایی می‌کند. بنایی مهم از عهد تیموری که تنها بازمانده‌ی مجموعه‌ی بزرگ و زیبای، بقعه، خانقاه و باغی بزرگ بوده است که به ظلم به دلیل احداث میدان تخریب شده است، شاید همین روحیه‌ی همدلی و همدردی و شراکت وی در احساسات تلخ و شیرین مردم کاشان دوره‌ی صفوی

قاضی اسد کوپای
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



بود که از میان ده‌ها و بلکه صدها شاعر و عارف وی را متمایز کرد و یادش را جاویدان ساخت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. معادل ۱۰۴۸. همچنین قطعه‌ای دیگر نیز که نراقی از روی سنگ قبر وی خوانده است، اشاره به این تاریخ دارد: «رخت از جهان کشید برون صد هزار حیف/ رفت از میانه کنز ز اسرار واقعی.
- تاریخ فوت او چو طلب کردم از خرد/ «شد جای بهشت برین» گفت هاتفی (۱۰۴۸) (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۴۳).
۲. (غزل‌های ۸۹ و ۱۹۶) در خطه قم وطن نمودم/ تا همچو اسد فغان برآرم (غزل ۲۶۶)
۳. چون اسد با مهدی عادی به شهر دین شدم/ غلغل دجالیان در اصفهان انداختم (غزل ۲۴۶ و همچنین غزل ۱۰۶)
۴. چون اسد یک مدتی در مکه می‌کردیم سیر/ این زمان با باده و جامیم از ما الحذر (غزل ۱۷۲)
۵. میان ما و فقیهان شهر مجلس شد/ حدیث رتبه‌در را ابوالفوارس شد
فقیه شهر چو مدح ولی‌حق شنید/ دلش خلاص ز آرایش وسوس شد
قبول کرد کلام مرا به طوع و رضا/ به یمن دولت سلطان دین مهندس شد (کویابی کاشانی، ۱۳۹۷: ۸۰؛ غزل ۱۰۸)
۶. مولوی معنوی در مثنوی گفته اسد!
حرقوا اموالکم من نار شوق کالحطیب (کویابی کاشانی، ۱۳۹۷: ۵۱؛ غزل ۴۳)
۷. از جمله میرعلی‌اکبر متخلص به تشبیهی که از سادات کاشان بود، گرایش نقطوی داشت و به هند رفت و «با وجود دعوی عرفان و شکستگی نفس و تجرد و قناعت» اظهار نقطوی‌گری نیز داشت. (تقی‌الدین کاشی، ۱۳۸۴: ۳۲۵) هدایت تشبیهی را از اجله سادات کاشان می‌داند که به فضایل و خصایل ستوده مشهور است. وی از سالکان مسالک طریقت و از عارجان معارف حقیقت و از مجذوبان بوده است که مدت چهل سال در هندوستان از خلق انزوا گزیده و اغلب در گورستان‌ها می‌گشته است (هدایت، بی‌تا: ۵۴).
- شاعر صوفی دیگر خواجه حسین معروف به وحشتی است که از روستای جوشقان انگور است. این «سالک مرتاض صادق‌دم صوفی نهاد» که در سلوک شیوه عاشقانه دارد «صوفی‌ای وسیع‌مشراب است و در خدمت درویشان و صوفیان، رسوخ اعتقاد و ثبات قدم دارد». گرچه فلاح‌پیشه بوده و درآمد خوبی از این راه داشته اما سال‌هاست کشاورزی را رها و اوقات صرف شاعری و عاشقی می‌کند (تقی‌الدین کاشی، ۱۳۸۴: ۴۴۲ و ۴۴۳).
- شاعر صوفی دیگر مولانا شرف است که اصل وی از اردستان است، اما در کاشان متوطن است. وی که «به قلت طمع و کثرت قناعت و تجرد، برآمده عرفای دوران» است و «در تحقیق علوم نامعلوم صوفیه و تدقیق مباحث نامفهوم فلسفه» نکته‌سنجی می‌کند. وی همچنین وی که در ابتدای کار خیاط بود مدتی در عشق پسری حیاتی نام، اوقات به فراغت و خوشحالی می‌گذرانید (همان: ۴۶۱).
- مولانا فخری شاعری عامی است که شغل بقالی دارد اما مدت‌هاست از روی وجد و حال تجرد و

انقطاع اختیار کرده و شیوه گوشه‌گیری و انفراد پیش گرفته است. جالب اینکه وی در بیرون دروازه اصفهان برای خود قبری ساخته و سنگ قبری تراشیده و هر روز به آن سر می‌زند (همان: ۵۲۷).

مولانا شریف ابتدا شغل خیاطی داشت و «اکثر اوقات ملازمت و خدمت درویشان اهل سلوک می‌نمود». این معاشرت، طبع وی را بسیار لطیف‌تر کرده بود. سرانجام به دلیل مشکلات زندگی در کلکت، به هند رفت و تحت حمایت عبدالرحیم خان ملقب به خان خانان قرار گرفت (همان: ۵۶۸).

مولانا سروری پسر حاجی محمد ابتدا شغل کفش‌دوزی داشت اما به‌سوی فضل و ادب روی آورد و کتاب مجمع الفرس را در حل مشکلات لغوی خمسۀ نظامی نوشت. تقی‌الدین وی را «از جمله اصحاب کشف و یقین و ارباب رمز و رموز» می‌داند (همان: ۵۷۸ و ۵۷۹).

همچنین مولانا مشفق که کرباس‌فروش است، عاشق پسری متقال‌فروش به نام علی شد و سرانجام در کوی دوست به سبب ترسی که یکی از رقیبان بر او عارض کرد بیمار و به سال ۹۷۲ از دنیا رفت. تقی‌الدین درباره وی می‌نویسد که «در جوانی اخلاق حمیدۀ درویشانه و اطوار پسندیدۀ عارفانه کسب کرده و علم نیک‌نامی برمی‌افراشت» (همان: ۶۵۷ و ۶۵۸).

اما یکی از شاعرانی که هم نسبت به عارفان بزرگ دارد و هم سلوک عرفانی اختیار کرده، قاضی محمد ملقب به «عصفور» است. تقی‌الدین نسب وی را به عبدالرزاق کاشانی عارف بزرگ دورۀ ایلخانی می‌رساند، همچنان که «آبا و اجداد وی در سلک قضاوت و افاضل دارالمؤمنین کاشان انتظام داشته‌اند.» قاضی محمد «در علم تصوف و معقولات مهارت تمام و سلیقۀ رسا دارد»، همچنان که در شعرش نیز افکار صوفیانه آشکار است (همان: ۶۰۵ و ۶۰۶).

۸. بخشی از عبارات کوتاه آرزو درباره میرعزیز نارسا و فاقد معناست، درباره وی می‌نویسد: «میرعزیز قلندر کاشی در زمان شاه طهماسب از خود گذشته، خیره و طیره (سبکسری) و صاحب شد (شد= توغ و علم) و مد بیعت بود. تکیۀ او در کاشان است که مولد و مضجع او بود و فرزندانش از مذکر و مؤنث از لوانید مقررند و خود در یزد به سر می‌کرد و عرفانش در بی‌حیایی به مرتبه‌ای رسیده که وقتی گذری (گزری= هویج) استعمال نموده بزغاله را دنبال خود افکنده که از آن می‌خورد و به این صورت به بازار کاشان رفته. خدایش بیامرزاد غریب‌مردی بود. از اوست: غم تو هر که خورد شادی اتم باشد/ سگ تو هر که بود آهوی حرم باشد.

گویند زنی داشته در کمال حسن و با شخصی در ساخته و میر عزیز در آن باب گفته:

زنم را قحبه می‌خوانند و من باور نمی‌کردم/ بحمدالله نمردم تا به چشم خویشتن دیدم

آن زن چون به‌غایت ظریف بود در جواب شوهر خود گفته:

زنت را قحبه می‌خوانند و دیدی/ برو بابا شتر دیدی ندیدی

۹. اصطلاح قبه برای خانقاه از دوران قبل هم معمول بوده است. از جمله عماد فقیه در شرح زندگی

نظام‌الدین فقیه که از کرمان به نزد عبدالسلام کامویی آمده است از مرکز تعلیمی وی به نام بقعه یاد می‌کند:

خواجه به تأیید خداوند حی/ برد بدان بقعه فرخنده پی...

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



- با نفس گرم و دل آتشی / کرد در آن بقعه ریاضت کشی (کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۸۳ و ۳۸۴)
۱۰. در بقعه ما اهل فنا بسیارند/ روزان و شبان ز شوق حق در کارند
- در کنج نشست‌اند چون گنج ولی / در دل به طریق قدسیان سیارند (رباعی ۳۷)
۱۱. پادشاه هفت کشور کاشف عین الدین / میر شمس‌الدین محمد نسل خیرالمرسلین
۱۲. امروزه سه مکان به نام بیدهند وجود دارد: ۱. بیدهند دهی از دهستان قهستان بخش کهک شهرستان قم و دارای ۱۹۳۰ تن سکنه است، ۲. محلی در ولایت نطنز، کاشان، واقع و دارای معدن سرب است، ۳. دهی از بخش خوانسار شهرستان گلپایگان است و ۲۷۶۰ تن سکنه دارد (نک: لغتنامه آنالین دهخدا، ذیل واژه).
۱۳. نراقی به اشتباه درویش معلم را از بیدهند نطنز و وی را ذیل مشاهیر عرفای نطنز آورده است (نراقی، ۱۳۸۲: ۴۰۰-۴۰۱).
۱۴. درویش معلم که غیاث‌الدین است / نیکو روش و خوش منش و خوش دین است
او را که به این چنین کس کین است / مانند یزید لایق نفرین است (رباعی ۱۴)
۱۵. مقایسه شود با غزل ۱۳۴.
۱۶. نراقی بر آن است که قاضی اسد به شخصی به نام درویش خدا اشاره دارد و این فرد همان کسی است که به مقبره آن در وقف نامه مجموعه عمادی اشاره شده است (نراقی، ۱۳۷۴: ۱۷۱). اما به نظر می‌رسد در رباعی که قاضی درویش خدا را مورد خطاب قرار می‌دهد عنوان کلی است و به نام شخص خاصی اشاره ندارد، همچنین بعید است قاضی درویشی را نصیحت کند که قرن‌ها قبل از وی از دنیا رفته است.
۱۷. رباعیات ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۳۲، ۵۱ و ۷۳
۱۸. منطقه، سرزمین
۱۹. از جمله غزل‌های ۲، ۳، ۱۲، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۴۲، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۷۶، ۲۸۹، ۳۳۵ و در تقریباً همه قصاید به‌ویژه ۲ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۵. همچنین در تمامی ترکیب و ترجیع‌بندها و مسمط، ص ۲۳۶ و ۲۱۳؛ رباعیات ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۹، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۴۳، ۴۷ و ۶۳.
۲۰. در دایره وجود مقصود علی ست / در عین عیان شاهد و مشهود علی ست
بشنو ز نصیریان که در ملک وجود / گر در نگری عابد و معبود علی ست (قاضی، رباعی ۷، ۲۵۵)
۲۱. یارب به حق نقطه که در تحت بسمل است / کو منبع فضایل و حلال مشکل است
اندر رکوع می‌دهد انگشتی زکات / داننده مسائل و مسئول سائل است (غزل ۸۸)
۲۲. همان طور که در مقدمه اشاره شد، اشعار صب و قدح خلفا بنا بر نظر دستگاه نظارت بر انتشار کتاب وزرات ارشاد توسط ناشر حذف شده است (از جمله صفحات ۱۸۱، ۱۸۸، ۲۰۷، ۲۰۸ و ۲۲۵).
۲۳. ناودان. ممکن است در تصحیفی از تیزاب باشد.
۲۴. مولوی زین حرف استغفار کن / هر چه اندیشی از آن انکار کن
بر زبان هر چیز راندی بی‌قرار / توبه کن از روی حیدر شرم دار

زینهار از این روایت توبه کن/ هم براندیش از کرامات کهن (ص ۲۴۵)

۲۵. از جمله ۹، ۱۳، ۲۹، ۳۱، ۱۴۳، ۱۶۵، ۲۳۶، ۲۵۷ و ۲۷۳.

۲۶. فاحشه‌خانه. جایی که در آن خدمات جنسی زنانه ارائه می‌شد. در دو فرمان از فرمان‌های نصب‌شده در مسجد میرعماد به قطع مالیات از بیت‌اللطف و در نتیجه تعطیلی آن فرمان داده شده است. یکی فرمان شاه طهماسب به سال ۹۴۱ و دیگری فرمان سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۰۶ هجری (نراقی، ۱۳۷۴: ۱۵۶ و ۱۶۸).

۲۷. شاه‌عباس به سال ۱۶۲۳ پس از ۹۰ سال بغداد را از عثمانی‌ها گرفت. سپاه عثمانی در سال ۱۶۲۵ به بازپس‌گیری بغداد اقدام کرد اما نتوانست این شهر را فتح کند. شاه‌عباس با سپاه خود عازم بغداد شد و عثمانی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند و طی نبردهای دیگری کل عراق به دست سپاه ایران افتاد.

۲۸. از جمله رباعی‌های ۴۱، ۴۲ و ۵۳

۲۹. رستم‌خان سپهسالار معروف به رستم‌خان گرجی از حاکمان گرجی ایران در دوره صفویه بود.

۳۰. سلطان مراد پادشاه عثمانی که پس از آخرین نبرد با شاه‌عباس دیگر هرگز جرئت تعرض به خاک ایران را نیافته بود، به مجرد آگهی از مرگ شاه‌عباس به آذربایجان و بغداد لشکر کشید. در آذربایجان سپاه عثمانی کاری از پیش نبرد و در سال ۱۰۳۹ بغداد حمله کرد، اما با مقاومت صفی قلی خان والی قزلباش آن برخورد که با جسارت و جلادت از آن شهر دفاع کرد و از پیشرفت سپاه دشمن جلوگیری نمود. صفی قلی خان در دفاع از بغداد حدود دوازده هزار نفر به عثمانیان تلفات وارد نمود. در همین ماجرا یک دسته از سپاه ایران به سرکردگی زینل خان شاملو در حدود مریوان از سپاه عثمانی شکست خوردند (رمضان ۱۰۳۸ق) و به دنبال آن عثمانی‌ها به داخل ایران ریختند. بخش دیگری از سپاه در سال ۱۰۳۹ق به همدان تاختند و این شهر به تصرف ایشان درآمد و اهالی همدان در شش روز تمام قتل‌عام شدند. البته از سویی دیگر پادگان ایرانی بغداد (سپاه همدان به فرماندهی صفی قلی خان که بیگلربیگی همدان هم بود) چنان دلاورانه دفاع کردند که ترک‌ها با شنیدن حرکت شاه صفی برای نجات بغداد، به ترک محاصره آن شهر وادار شده و ناچار به موصل عقب نشستند. از این لشکرکشی سودی عاید عثمانی نشد. با این اوصاف دوباره به سال ۱۰۴۷ سپاه عثمانی بغداد را فتح کرد و شاه صفی که برای دفاع از بغداد با سپاهی عازم شده بود، با شنیدن خبر سقوط بغداد به معاهده صلح راضی شد و مرزهای کنونی ایران و عراق به‌عنوان خط مرزی تعیین شد. در این نبرد، فرمانده ایرانی دفاع از بغداد بکتاش خان بوده است. قاضی اسد نیز در رباعی به استیصال این فرمانده ایرانی در بغداد اشاره دارد:

بکتش خان است مست و حیران مانده/ در قلعه بغداد پریشان مانده

مانند یکی مرده و زنده مانا/ از خانه برون فتاده بی‌جان مانده (۲۶۵)

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطف‌علی بیگ، آتشکده آذر، تصحیح جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه نشر کتاب.

۲. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۰۳ق، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.

قاضی اسد کوپایی
کاشانی عارف
پرشور و بی‌پروا



•
•
•
•
•
•
•

۳. اکبری، منوچهر، و حسن حیدری، ۱۳۸۰، «ظہیرای تفرشی و آثار او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، دوره ۱، شماره ۳ (ضمیمه)، ۸۵-۱۰۴.
۴. تقی‌الدین کاشی، محمد بن علی، ۱۳۸۴، خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار (بخش کاشان)، تهران: میراث مکتوب.
۵. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *نفحات الانس و حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه <http://www.jasjoo.com/books/wordbook/dehkhoda>
۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۷، *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
۸. _____، ۱۳۶۹، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
۹. سراج‌الدین علی خان (آرزو)، ۱۳۸۳، *تذکره مجمع النفایس*، تصحیح زیب النساء علی خان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۶، *قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)*، تهران: سخن.
۱۱. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، تهران: فردوس.
۱۲. شبیبی، کامل مصطفی، ۱۳۷۸، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۱۳. شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۶، *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۸، *منطق الطیر*، به‌اهتمام و تصحیح صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. کرمانی، عمادالدین علی، ۱۳۸۰، *مثنوی‌های عماد کرمانی*، تصحیح محمدرضا صرفی و داریوش کاظمی، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان.
۱۶. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، ۱۳۴۱، *تاریخ کاشان*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۱۷. کوپایی کاشانی، اسدالله، ۱۳۹۷، *دیوان*، تصحیح افشین عاطفی، کاشان: همگام با هستی.
۱۸. محقق اردبیلی، محمد بن سلطان محمد (محقق بیدگلی)، ۱۳۹۱، *تذکره‌الذاکرین*؛ رساله صوفیه صفویه؛ مناجات، کاشان: همگام با هستی.
۱۹. مؤمن، محسن، ۱۳۹۳، «تصحیح انتقادی رساله تذکره‌الذاکرین نوشته محقق بیدگلی»، *پژوهشنامه کاشان*، شماره ۵، ۱۴۶-۱۶۳.
۲۰. نراقی، احمد بن مهدی، ۱۳۸۲، *خزائن*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی و علی‌اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی علمی اسلامی.
۲۱. نراقی، حسن، ۱۳۷۴، *آثار تاریخی کاشان و نطنز*، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
۲۲. نصرآبادی، محمدطاهر، ۱۳۶۱، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتابفروشی فروغی.
۲۳. نوربخش، سیدمحمد، ۱۳۷۱، *میراث عارفانه جاودانه*، تحقیق حسین حیدرخانی مشتاقعلی، تصحیح محمد بهشتی، تهران: مروی.
۲۴. هدایت رضاقلی خان، بی‌تا، *تذکره ریاض العارفین*، به‌کوشش سید رضی واحدی و سهراب صالح، بی‌نا.





12

Studies about Kashan



- **Neolithic Site Qabrestan, a Neolithic Site in Kashan Region**
Ehsan Dastgiri Shahr, Ayad Khatamiyeh Soudi, Shajar Dardic
- **Comparative Study of the Soul and the Seven Degrees of its Perfection from the Point of View of Abul al-Din Kashani and Shahab al-Din Suhrawardi**
Tahereh Karamzadeh, Sahar Cavandi, Farideh Jannati
- **The Role and Contribution of Kashan City in the Field of Islamic Manuscripts of Iran and Iraq**
Ali Sadeghianeh Vayghan
- **Qutb Asad Kaspasi Kashani, the Ardair and Rockless Mystic**
Muhammad Mirshahack Saeedlou
- **Comparative Study of Kufic Scripts Used in the Tombs of Sheikh Abd al-Samad in**
- **Nature and Furuqah Qadumiyah in Yasad/ Alimul Ashraf**
- **Kashan in Mafar's View: a City Full of Dream and Hope**
Muhammad Reza Mirshahack